

**Factors affecting the political relations between the Seljuks of Kerman and
the central government (433-582 AD)**

Reza Derikvandy ¹| Seyyed Abulqasem Foroozani ²

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10332.1421](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10332.1421)

Abstract

Original Article
P 105 - 128

After the defeat of the Ghaznavids in the Battle of Dandanegan (431 AD), the Seljuk Turkomans, following the tradition of the Iranian-Islamic kingdom, laid the foundation of a government that was named the Great Seljuks. However, they were forced to hand over parts of this land to the Turkmen leaders based on the political traditions of the Turks. The adoption of this strategy led to the formation of dynasties that were named Seljuk local dynasties in comparison with the supreme power of the central government. The Kerman Seljuks were the earliest of these dynasties, which were founded in 433 AD by Emad al-Doleh Qaward. During the 149-year period of coexistence between this family and the Seljuk central government, relations were established between the parties. The present article tries to identify the factors influencing the formation of these relations, and examines the way these factors affect the relations between the two governments in a historical way. The findings of the research show that seven factors have caused the formation of relations between the two governments. Four factors, the expansionist strategies of the Seljuks of Kerman, the efforts of the Seljuks of Kerman to achieve the position of the great Seljuks, the independence of the Seljuks of Kerman and the central government's attempt to overthrow the Seljuks of Kerman have caused tension and divergence in their relations. The succession disputes of the Seljuks of Kerman, blood ties and Ghazan's attack on Kerman were also four factors that had an effect on the convergence of relations between the two governments.

Key words: Kerman Seljuks, political relations, Great Seljuks, Qaward, effective factors.

1 - PhD student of Iranian history of the Islamic period, Shiraz University, Iran. derikvandyreza@gmail.com.

2 - Professor of the Department of History of Islamic Period Iran, Shiraz University, Iran.
foroozani_s_a@yahoo.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان کرمان و حکومت مرکزی (۴۳۳ - ۵۸۲ ق)

رضا دریکوندی (نویسنده مسئول)^۱، سید ابوالقاسم فروزانی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10332.1421](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10332.1421)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۲۸/۱۰۵

چکیده

ترکمانان سلجوقی پس از شکست غزنویان در آوردگاه دندانقان (۴۳۱ ق) با پیروی از سنت پادشاهی ایرانی - اسلامی بنیاد حکومتی را گذاشتند که به سلجوقیان بزرگ نامبردار شد. با این حال آنان ناگزیر بودند، که بر اساس سنت‌های سیاسی ترکان بخش‌هایی از این سرزمین را به سران ترکمان واگذار کنند. اتخاذ این راهبرد موجب شکل‌گیری دودمان‌هایی شد، که در قیاس با قدرت فایقه‌ی حکومت مرکزی به دودمان‌های محلی سلجوقی نامبردار شدند. سلجوقیان کرمان زودپایترین این دودمان‌ها بود، که در سال ۴۳۳ ق، توسط عمادالدوله قاورد پایه‌گذاری شد. در دوره‌ی ۱۴۹ ساله‌ی همزمانی میان این خاندان با حکومت مرکزی سلجوقی، مناسباتی میان طرفین برقرار شد. نوشتار حاضر تلاش دارد؛ ضمن مشخص کردن عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات، نحوه تأثیرگذاری این عوامل بر روابط دو حکومت را به روش تاریخی بررسی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ هفت عامل موجب شکل‌گیری مناسبات میان دو حکومت شده است. چهار عامل، راهبردهای توسعه طلبانه سلجوقیان کرمان، کوشش سلجوقی‌های کرمان برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی، استقلال‌طلبی سلجوقیان کرمان و تلاش حکومت مرکزی برای براندازی سلجوقی‌های کرمان موجب ایجاد تنش و واگرایی در مناسبات آن‌ها شده‌اند. منازعات جانشینی سلجوقیان کرمان، پیوندهای خونی و یورش غزان به کرمان نیز چهار عاملی بودند که در ایجاد هم‌گرایی در مناسبات میان دو حکومت تأثیر داشته‌اند.

واژه‌گان کلیدی: سلجوقیان کرمان، مناسبات سیاسی، سلجوقیان بزرگ، قاورد، عوامل مؤثر.

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران. derikvandyreza@gmail.com

^۲ - استاد بخش تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران. foroozani_s_a@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰



مقدمه

تحولات سیاسی خراسان و ماوراءالنهر در نیمه نخست سده پنجم هجری، آبستن رخدادهایی بود، که موجب بروز تغییرات گسترده‌ای در ساختار سیاسی ایران در دهه‌های آینده شد. ستیزه‌جویی‌های داخلی خاندان قراخانی، زمینه‌ی سفر تاریخی سلطان محمود غزنوی (۳۸۷ – ۴۲۱ ق) به ماوراءالنهر را در سال ۴۱۶ ق، فراهم کرد. وی در جریان این سفر، بنا به انگیزه‌های متعددی گروهی از ترکمانان سلجوقی را که در دهه‌های پیش، وارد ماوراءالنهر شده بودند و به اقتضای مصالح خویش در خدمت قدرت‌های منطقه شمشیر می‌زدند، در بخش‌هایی از سرزمین خراسان اسکان داد. این رویداد مقدمه‌ای بر ورود دسته‌های باقی‌مانده این قوم به خراسان در اواخر همین دهه بود. ترکمانان توانستند، در جریان سلسله جنگ و گریزهایی که بیش از یک دهه به طول انجامید، در سال ۴۳۱ ق، غزنویان را به طور قطعی در پیکار دندانتان شکست داده و بر بیش‌تر سرزمین خراسان مسلط شوند. سلجوقیان پس از پیروزی دندانتان مطابق با سنت‌های سیاسی خویش ایران را میان سران ترکمان تقسیم کردند. از جانب دیگر، عضو مهم و تاثیرگذار خاندان سلجوقی، یعنی طغرل بیک (۴۳۱ – ۴۵۵ ق)، به تدریج برتری خود را بر دیگر سران ترکمان اثبات کرد و بنیاد یک سلطنت متمرکزی را گذاشت.

بر اساس تقسیم قدرتی که پس از نبرد دندانتان میان سران ترکمان صورت گرفت، قاورد (۴۳۳ – ۴۶۵ ق) به حکومت کرمان، قهستان و طیس منصوب شد. وی در همین سال به کرمان یورش برد و موفق شد تا سال ۴۴۰ ق، با بهره‌گیری از توان نظامی هم‌تباران غز خویش، این ایالت را به طور کامل از سلطه دیلمیان (۳۲۰ – ۴۴۷ ق) خارج سازد. قاورد توانست، بنیاد یک حکومت محلی دیرپا را بگذارد، که تا سال ۵۸۲ ق، پابرجا ماند. همزمانی طولانی مدت سلجوقیان کرمان با سلجوقیان بزرگ به همراه واقع شدن قلمرو این خاندان در درون فلات ایران و در مجاورت با پایگاه سلطنت، موجب شد که مناسبات گسترده‌ای میان آنان و حکومت مرکزی شکل بگیرد. پژوهش حاضر، درصدد پاسخ به این سؤالات است، که عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مناسبات سیاسی سلجوقیان کرمان با حکومت مرکزی سلجوقی کدامند؟ این عوامل چه تاثیری بر مناسبات دو حکومت گذاشته‌اند؟ مولفه‌های زیادی با ماهیت‌های مختلف موجب برقراری مناسبات میان سلجوقیان کرمان و حکومت مرکزی شد. این عوامل تاثیر دوگانه‌ای بر مناسبات دو حکومت گذاشته‌اند. اکثر آن‌ها باعث ایجاد واگرایی در مناسبات طرفین شده‌اند. با این حال برخی نیز، نقشی هرچند محدود در ایجاد هم‌گرایی در این مناسبات ایفا کرده‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

مرسل پور و کج یاف در مقاله‌ای با عنوان «گذر از پیوندهای قبیله‌ای به مناسبات حکومتی در روابط سلجوقیان کرمان با سلجوقیان بزرگ، (۵۸۳ - ۴۴۰ ق)»، به برخی از مناسبات میان دو حکومت هم‌چون اختلافات قاورد با سلطان آلب ارسلان و ملک‌شاه پرداخته‌اند. خلیفه در مقاله‌ی «بررسی اوضاع سیاسی سلجوقیان کرمان» تابعیت سلجوقیان کرمان از سلجوقیان بزرگ را با توجه به سه دوره شکل‌گیری، اقتدار و ضعف این دودمان محلی مورد بررسی قرار داده است. فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» به فراخور بحث به برخی از مناسبات سیاسی این خاندان با حکومت مرکزی توجه داشته است. پژوهش‌گران ترک نیز، آثاری درباره‌ی مناسبات سلجوقیان کرمان با سلجوقیان بزرگ نوشته‌اند. Yazar در پژوهشی با عنوان Kirman meliki kavurd beyin buyuk selcuklutahtini ele gecirme tesebbusleri به اقدامات قاورد برای کسب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی پرداخته است. Ozyurt در پایان نامه ارشد خویش تحت عنوان kirman Selcuklularin buyuk Selcuklular meliklikleri ve Atabeylikleri olan munasebetleri با سلاطین سلجوقی هم‌عهد وی را مدنظر داشته است. تا کنون نه تنها پژوهشی به‌صورت جامع به بررسی مناسبات سلجوقیان کرمان و سلجوقیان بزرگ پرداخته است، بلکه در پژوهش‌های مورد اشاره نیز، این بررسی با توجه به عوامل موثر بر شکل‌گیری روابط آن‌ها نبوده است. نوآوری نوشتار حاضر از این لحاظ است، که تلاش دارد تا عوامل موثر بر شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان کرمان و حکومت مرکزی و نحوه تأثیرگذاری این عوامل بر روابط طرفین را مورد بررسی قرار دهد.

۲. عوامل موثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان کرمان و حکومت مرکزی

۱.۲. راهبردهای توسعه طلبانه‌ی سلجوقیان کرمان

پس از تثبیت حاکمیت قاورد بر شهر کرمان، وی قدرت خود را بر سراسر این ایالت تحکیم کرد. (کرمانی، ۱۳۲۶: (الف)، ۵ - ۸) سپس راهبرد توسعه طلبانه‌ای در قبال سرزمین‌های پیرامونی کرمان، در پیش گرفت و قلمرو خود را به سمت مناطق مجاور آن، گسترش داد. (Ozyurt, 2017: 7) بر اساس همین راهبرد، موفق شد عمان و بلوچستان را ضمیمه‌ی قلمرو خویش کند. توسعه طلبی‌های قاورد، تا این زمان واکنشی را از جانب سلجوقیان بزرگ در پی نداشت، (خبیصی، ۱۸۸۶: ۸ - ۱۰) اما حمله وی به فارس حساسیت آن‌ها را برانگیخت و موجبات نخستین رویارویی نظامی میان دو حکومت را

فراهم کرد. فارس همسایه کرمان بود و از نظر وسعت و ثروت ولایت مهمی محسوب می‌شد و تسلط بر این ایالت راه را برای دستیابی به ولایات مرکزی و غربی امپراتوری سلجوقی را نیز، هموار می‌کرد. احتمال می‌رود، قاورد در محاسبات خویش چنین پنداشته که تصرف فارس آسیبی به حسن هم‌جواری وی با سلجوقیان بزرگ وارد نخواهد کرد. اگر آلب ارسلان در برابر این اقدام قاورد سکوت می‌کرد، نه تنها ایالت فارس به دست قاورد می‌افتاد و او را قدرت‌مندتر می‌ساخت، بلکه بر وجهه آلب ارسلان به عنوان سلطان بزرگ سلجوقی نیز، خدشه وارد می‌شد و قاورد برای تصرف سایر ایالات هم‌چون اصفهان نیز، اقدام می‌کرد. (مرسل‌پور و کج‌باف، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۶۸)

قاورد، در سال ۴۵۵ ق. به فارس حمله کرد و شیراز و مضافات آن، را از سلطه‌ی امیر فضلویه شبانکاره خارج کرد. (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۰) فضلویه، که به محض ورود قاورد به شیراز، از مقابل سپاه وی گریخته بود، به سلطان آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ق) پناهنده شد و فارس را از او به مقاطعه گرفت. (زرکوب شیرازی ۱۳۵۰: ۵۷-۵۸) آلب ارسلان در سال ۴۵۶ ق. با سپاهی بزرگ، به کرمان حمله کرد. با این حال دوطرف تا حدودی از مواضع خویش کوتاه آمدند. قاورد، با بیان این‌که به هیچ عنوان در اندیشه‌ی مخالفت با حکومت مرکزی نیست، اعلام کرد، که در صورت رضایت سلطان سلجوقی، به کرمان اکتفا خواهد کرد. (میرخواند، ۱۳۸۵: ج ۶، ۳۱۶۳) آلب ارسلان نیز، در راستای کاهش تنش با سلجوقیان کرمان، راهبرد متساهلانه‌ای در قبال برادرش اتخاذ کرد. وی شیراز و مضافات آن را تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی درآورد، ولی برخی از قصبات آن، هم‌چون: فرک، طارم، (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۰-۸۱ و ۸۷) رودان، شهر بابک، انار و خنامان به قاورد، واگذار شد. (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲، ۱۰۶)

اگرچه بعد از این رویداد ایالت فارس، به مدت هشتاد و پنج سال توسط والیان و اتابکان سلجوقی اداره می‌شد، (وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ج ۲، ۱۴۸) اما جانشینان قاورد، در مواقعی که از توانایی لازم برخوردار بودند، نسبت به افزایش قدرت سیاسی و نظامی و توسعه‌ی قلمرو خویش تمایل نشان می‌دادند. (Bosworth, 1995: 946) آنان از طریق اتحاد با شبانکارگان فارس، در موارد متعددی سلطه‌ی غیرمستقیم حکومت مرکزی بر این ایالت را دچار انقطاع می‌کردند. از آن جایی که ترکان خاتون در سال ۴۸۷ ق، سپاهی به فرماندهی امیر اُتر به فارس فرستاد، تا این ایالت را از تصرف توران‌شاه خارج کند، (ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: (ب)، ج ۱۰، ۲۳۹) مشخص است، که قبل از این تاریخ، فارس به تصرف سلجوقیان کرمان درآمده بود. اُتر در جمادی‌الثانی همین سال با سپاهی بزرگ، به فارس حمله کرد. توران‌شاه نیز، به همراه امیران شبان‌کاره به مقابله با وی شتافت. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۳۵) در نخستین رویارویی میان طرفین، توران‌شاه شکست خورد و به کرمان بازگشت. وی به‌منظور رویارویی مجدد، با

سپاه اعزامی سلجوقیان بزرگ، به تجهیز و گردآوری قشون پرداخت. (کرمانی، پیشین: ۱۷) در همین زمان وضعیت به نفع سلجوقیان کرمان و شبانکارگان تغییر یافت. امیر انر علی رغم توفیق اولیه در تصرف فارس، نه تنها نتوانست، امور این ایالت را به درستی حل و فصل کند، (ابن اثیر، پیشین: ۲۳۹) بلکه به سبب رفتار ناپسندی که با لشکریان خود در پیش گرفته بود، موجبات نارضایتی و پیوستن آنها را به سپاه توران شاه نیز فراهم کرد.

توران شاه، با بهره‌برداری از این شرایط توانست، در نبرد دوم انر را شکست داده و بر فارس مسلط شود. توران شاه، به دلیل زخمی که از این نبرد برداشته بود، دو ماه بعد درگذشت، (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ج ۴، ۴۲-۴۳) اما دستاورد وی پیامد مطلوبی برای متحدان شبانکاره‌اش، به همراه داشت؛ به گونه‌ای که «بزرگان شبانکاره، هر یک بر بر بلوکی مستولی گشته برقرار بودند.» (حسینی فسایی، پیشین: ۲۳۶) سومین رویارویی دو حکومت به منظور حاکمیت بر ایالت فارس، مربوط به زمان سلطنت برکیارق بود. برکیارق، در سال ۴۹۲ ق، امیر انر را به حکومت این ایالت گماشت. استمداد شبانکارگان از ایران شاه (۴۹۰-۴۹۵ ق) حاکم وقت کرمان، (همدانی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۴۶۱) موجب شد، که وی با سپاهی به یاری متحدان خویش بشتابد. (حسینی فسایی، پیشین) شبانکارگان با یاری سلجوقیان کرمان توانستند، ضمن شکست دادن سپاه اعزامی سلجوقیان بزرگ و منهزم کردن امیر انر، سلطه‌ی خود را بر ایالت فارس، تحکیم بخشند. (ابن اثیر، پیشین: ۲۸۱) بعد از این واقعه نیز، گرفتاری‌های متعدد برکیارق، موجب شد، تا وی فرصتی برای توجه به امور فارس نداشته باشد.

مساله‌ی فارس، یک دهه بعد نیز، در مناسبات میان طرفین نقش‌آفرینی کرد. سلطان محمد اول در سال ۵۰۲ ق، فرزند خردسال خود چُغری را تحت سرپرستی اتابکی جلال‌الدین جاولی، به حکومت فارس گماشت. جاولی، به منظور از بین بردن حاکمان محلی فارس، راهبرد خدعه‌آمیز و خشنی را در پیش گرفت. (حسینی فسایی، پیشین: ۲۳۷) وی با اتخاذ تدابیر ویژه‌ای توانست، بر سراسر این ایالت، مسلط شود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۸۰۴-۲۸۰۷) حمله جاولی به داراب در سال ۵۰۶ ق، موجب شد، تا امیر ابراهیم، حاکم این منطقه به دربار سلجوقیان کرمان پناهنده شود و از ارسال شاه تقاضای کمک کند. امیر ابراهیم که با ارسال شاه پیوند خویشاوندی نیز، برقرار کرده بود، (حسینی فسایی، پیشین: ۲۳۸) با یادآوری تهدید مشترک جاولی بر لزوم اتحاد سلجوقیان کرمان با امیران شبانکاره به منظور مقابله با سلجوقیان بزرگ، تاکید کرد. (ابن اثیر، پیشین: ۵۱۹) پس از تسلط جاولی بر داراب، گروه دیگری از امیران شبانکاره نیز، به سلجوقیان کرمان پناهنده شدند. جاولی با تهدید ارسال شاه به جنگ، خواستار تحویل پناهندگان شد؛ اما ارسال شاه ضمن شفاعت از متحدان خویش

و ارسال هدایایی برای جاولی، از وی تقاضا کرد که (حسینی فسایی، پیشین: ۲۳۸ - ۲۳۹) از این موضوع صرف نظر کند، تا پناهندگان در فرصت مناسبی به وطن خویش بازگردند.

ارسلان شاه ضمن این که جانب احتیاط را نگه داشت و سپاهی را به منظور مقابله با حمله احتمالی جاولی به سیرجان اعزام کرد، (تتوی و قزوینی، پیشین: ۲۸۰۷) پیکی را نیز، به نزد سلطان محمد فرستاد و از وی تقاضا کرد؛ که جاولی را از حمله به کرمان منع کند. در شرایطی که هنوز سفیر ارسلان شاه از ماموریت خویش برنگشته بود، جاولی با بهره‌گیری از ترفندهای ویژه‌ای موفق شد، شرایط را به گونه‌ای مهیا کند، که سپاه ارسلان شاه با احساس امنیت از جانب وی سیرجان را ترک نمایند. سپس قلعه فرگ واقع در بین کرمان و سیرجان را محاصره کرد. (ابن اثیر، پیشین: ۵۱۹ - ۵۲۱) ارسلان شاه پس از آگاهی از خدعه‌ی جاولی، سپاهی را به منظور حفاظت از فرگ به مقابله با وی فرستاد. این سپاه توانست، با توسل به حيله‌های نظامی، جاولی را غافل گیر کرده و او را وادار به فرار کند. علی‌رغم شکست جاولی و حاکمیت شکننده‌ی وی بر فارس، ارسلان شاه اسیران لشکر او را با احترام روانه‌ی فارس کرد. با این حال مرگ شاهزاده چغری و عدم اطاعت مردم فارس از جاولی، موقعیت او را در این ایالت تضعیف کرد. (تتوی و قزوینی، پیشین: ج ۴، ۲۸۰۸ - ۲۸۰۹)

پس از این رویداد، در ربیع‌الاول سال ۵۱۰ ق، سلطان محمد در جواب تقاضای ارسلان شاه به وی توصیه کرد که مصلحت تو در سازش با جاولی و واگذاری قلعه‌ی فرگ به اوست. (ابن اثیر، پیشین: ج ۱۰، ۵۲۱) بدین ترتیب، سلجوقیان بزرگ، در مقابل رویکرد آشتی‌جویانه‌ی سلجوقیان کرمان، راهبرد توسعه طلبانه‌ای اتخاذ کردند. با این حال، اندکی قبل از آن که ایلچی به کرمان برسد، جاولی درگذشته بود و بدین ترتیب خیال ارسلان شاه از جانب وی آسوده گشت. (تتوی و قزوینی، پیشین: ۲۸۰۹) سلجوقیان کرمان نیز، با نادیده گرفتن توصیه‌ی سلطان محمد نه تنها از واگذاری فرگ به نماینده‌ی سلجوقیان خودداری کردند، بلکه بعد از مرگ جاولی مجدداً سلطه خویش را بر ایالت فارس، برقرار کردند. (کرمانی، ۱۳۵۶: (ب)، ۱۳۳؛ ابن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۳۴) علاوه بر فارس، سلجوقیان کرمان تلاش داشتند، بر برخی دیگر، از شهرهایی که تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی قرار داشت، نیز مسلط شوند. با وجود این که این تلاش‌ها هرگز تحقق عینی نیافت، ولی نقشی هرچند اندکی، در ایجاد تنش و واگرایی در مناسبات طرفین ایفا کرد. شبان‌کاره‌ای به صورت کلی بیان می‌دارد که ارسلان شاه اول «عراق را هم تعرضی رسانید.» (شبان‌کاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۹۰) با این حال در تواریخ محلی و سلسله‌ای این عصر هیچ‌گونه اشاره‌ای به این رخداد و یا واکنش‌های احتمالی سلجوقیان بزرگ، نشده است. با توجه به این که سلجوقیان کرمان در دوره‌ی حکومت ارسلان شاه به منتهای اقتدار خویش رسیدند و از جانب دیگر، سرزمین عراق تحت سلطه‌ی سلجوقیان عراق نیز، در این زمان

عرصه‌ی رقابت‌های مختلفی میان شاهزادگان کثیرالعدده‌ای سلجوقی و دیگر عناصر متعدد قدرت بود، روایت شبان‌کاره‌ای پذیرفتنی به نظر می‌رسد.

با این حال جدی‌ترین تلاش جانشینان قاورد، به‌منظور تسلط بر بخش‌هایی از مناطق تحت سلطه‌ی مستقیم حکومت مرکزی، در زمان محمدشاه اول صورت گرفت. وی با ایجاد تشکیلات جاسوسی منسجمی پیوسته تحولات سیاسی برخی از شهرهای تحت سلطه‌ی سلجوقیان بزرگ، هم‌چون: اصفهان را زیر نظر می‌گرفت. محمدشاه، زمانی که مشاهده می‌کرد: شرایط برای تسلط بر شهر اصفهان مهیا است، با رشید جامه‌دار حاکم وقت این شهر هماهنگی‌های لازم را به عمل آورد. گویا در نتیجه‌ی همین اقدامات بود، که جامه‌دار درصدد واگذاری این شهر به کارگزاران محمدشاه درآمد. با این حال در آستانه‌ی تسلیم اصفهان به سلجوقیان کرمان در سال ۵۵۱ ق، رشید جامه‌دار درگذشت و تدابیر محمدشاه برای تسلط بر این شهر بی‌اثر شد. (ابن ابراهیم، پیشین: ۳۹ و ۴۳ - ۴۵) وزیر کرمانی نیز، معتقد است که محی‌الدین طغرل‌شاه «را خیال سلطنت کلیه‌ی ایران در خاطر بود اجل او را مهلت نداد.» (وزیری کرمانی، ۱۳۸۲: ۹۶) از مجموع این گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود، در صورتی که حکومت سلجوقیان کرمان در نتیجه‌ی بحران‌های داخلی و تهاجمات خارجی سقوط نمی‌کرد و به مانند برخی دیگر، از سلسله‌های محلی هم‌چون: سلجوقیان روم، مانا تر می‌بود، با توجه به راهبرد توسعه طلبانه‌ای که اتخاذ کرده بودند، در بدبینانه‌ترین حالت می‌توانستند، در دهه‌ی آخر عمر حکومت سلجوقیان بزرگ، به اهداف خویش دست یابند.

۲/۲. تلاش سلجوقیان کرمان برای تصاحب مقام سلطان بزرگ سلجوقی

این عامل صرفاً در دوره‌ی حیات قاورد، بر مناسبات طرفین تاثیر گذاشت. علی‌رغم این که برخی از پژوهش‌گران معتقدند؛ که قاورد، در دوره‌ی بعد از مرگ سلطان طغرل اول، در سال ۴۵۵ ق، نیز به منظور دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی وارد رقابت با سلطان آلب ارسلان شده بود، (Mercil, ۲۳ - ۲۲: ۱۹۸۹) اما نخستین تلاش جدی وی در این زمینه در آغاز سلطنت ملک‌شاه صورت گرفت. آغاز سلطنت ملک‌شاه را می‌توان دوره‌ی اوج تضاد میان نگرش قبیله‌ای نسبت به حکومت و الگوی ملک‌داری ایرانی دانست. (مرسل‌پور و اسدی، ۱۳۹۱: ۹۶) قاورد، که از عهد سلطان طغرل، با تصرف کرمان سی سال بر آن قلمرو حکومت کرده و آن‌جا را به یکی از مراکز تجمع ترکمانان تبدیل کرده بود، مجموعه فعالیت‌های او در کنار شئونات و القاب پادشاهی که برای خود قایل می‌شد، حکایت از دعاوی وی نسبت به حکومت سلجوقی داشت. (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۷۵)

از آن جایی که به‌موجب سنت‌های ترکان، کشور به‌عنوان دارایی عام همه‌ی اعضای قبیله محسوب

می‌شد، هر زمانی که دیگر اعضای این خاندان، اوضاع را برای تصاحب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی مناسب می‌یافتند، وارد عمل می‌شدند. (Yazar, 2011: 221) با وجود این که سلاطین بزرگ سلجوقی کوشش فراوانی کردند، ولی انحلال حقوق سیاسی ترک که به موجب آن، دولت را ملک مشترک همه‌ی اعضای خاندان محسوب می‌کردند، ممکن نشد. تغییر اصول وراثت سلطنت غیرممکن بود. از این لحاظ نیز، با مرگ هر سلطان زمینه برای جنگ قدرت، آشوب و یا انشعاب آماده می‌شد. تعیین ولی عهد در زمان حیات سلاطین نیز، این وضع را تغییر نمی‌داد؛ (توران، ۱۳۹۵: ۳۰۰) زیرا رییسان ترکمان در این دوره، کاملاً بر حق و حقوق طایفه‌ای خود اشراف داشتند. (Bosworth, 1995: 941).

آلب ارسلان، با احساس نگرانی از تهدید بالقوه‌ی قاورد، برای سلطنت ملک‌شاه جوان، درصدد برآمد، تا امتیازات بزرگی را به برادرش اعطا نماید. وی به فرزندش وصیت کرد که بیوه‌اش، را به عقد قاورد درآورد و سراسر ایالت فارس را به همراه مالی معین^۱ نیز به قاورد، واگذار کند. آلب ارسلان به صراحت، به جانشین خویش توصیه کرد؛ در صورت عدم رضایت قاورد به این وصایا به نبرد با وی پرداخته و از دیگران نیز، برای این منظور یاری بگیرد. (ابن اثیر، پیشین: ج ۱۰، ۷۶) اگرچه آلب ارسلان به زعم خویش می‌پنداشت با دادن این امتیازات به قاورد، او را از اندیشه‌ای که در سر دارد، منصرف خواهد کرد، اما می‌بایست بخشی از وصایای وی را نوعی اعطای مشروعیت به قاورد برای دستیابی به مقام سلطنت تلقی کرد. در توضیح این امر باید افزود، که آلب ارسلان گذشته از این که با این وصایای خویش به نوعی قاورد، را بر قدرت خویش مغرور می‌کرد، بلکه وصیت وی در زمینه‌ی ازدواج قاورد با بیوه‌اش، توسط ترکمانان چنین قلمداد می‌شد، که وی به‌طور ضمنی به سلطنت قاورد رضایت داده است. رویدادهای پس از مرگ آلب ارسلان نشان داد؛ که نگرانی وی درباره قاورد بی‌مورد نبوده است. قاورد، بلافاصله بعد از شنیدن خبر مرگ برادرش با استناد به سنت‌های سیاسی ترکان که به موجب آن‌ها قدرت به عضو ارشد خاندان حاکمه می‌رسید، خود را شایسته‌ی کسب مقام سلطنت عنوان کرد. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۵۶)

این نگرش قاورد، طرفداران زیادی در میان ترکمانان داشت. به گونه‌ای که جمعی از امیران ترکمان سپاه ملک‌شاه نیز، قاورد را به دلیل ارشدیت سنی بر ملک‌شاه جوان ترجیح می‌دادند. (ناشناس، ۱۳۷۷: ۵۲) تعدادی از این امیران، علاوه بر رضایت قلبی که نسبت به سلطنت قاورد داشتند، وی را برای دستیابی به این مقام تحریک نیز می‌کردند. بر همین اساس، در برهه‌ی حساس انتقال قدرت، نامه‌هایی به قاورد نوشتند و متعهد شدند، او را برای رسیدن به مقام سلطنت یاری خواهند کرد. (کرمانی، پیشین: ۱۲) بعد

۱. مقدار این مال، هفتصد هزار دینار ذکر شده است. (تتوی، قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۴۱۴)

از اسارت قاورد خریطه‌ای به دست ملک‌شاه افتاد، که مملو از نامه‌هایی بود، که توسط امیران سپاه وی به قاورد نوشته شده بود و او را به طغیان بر ضد سلطان تشویق کرده بودند. نظام‌الملک که این نامه‌ها را کانون فتنه می‌دانست، در اقدامی خردمندانه به منظور جلوگیری از عدم شکل‌گیری شورشی دیگر، بر ضد سلطان، از فاش کردن نام نگارندگان این نامه‌ها، خودداری کرد. (ابن خلکان، ۱۳۶۷ ق: ج ۴، ۳۷۰)

خود قاورد، هم تا اندازه‌ای به حمایت این امیران برای کسب سلطنت امیدوار بود که می‌پنداشت سپاه ملک‌شاه با دیدن وی دست از جنگ کشیده و به اطاعتش گردن می‌نهند. در طرف مقابل نظام‌الملک و ملک‌شاه که نماینده‌ی سنت پادشاهی ایرانی بودند، با آگاهی از این تهدید بالقوه و به‌منظور پیش‌گیری از پیوستن سپاهیان و سایر ترکمانان به قاورد، اموال فراوانی را میان آنان تقسیم کردند.^۱ (ناشناس، پیشین: ۵۶-۵۷) این وقایع نشان می‌داد که بدون درایت نظام‌الملک، ملک‌شاه به زحمت می‌توانست، قبیلۀ غز را که وی پادشاه و رئیس آن‌ها بود، در حوزه و حدود یک دولت ایرانی و عرب که زیر نگین سلطنت خود او بود، وارد کند. (گروسه، ۱۳۵۳: ۲۶۳) پس از آن که ملک‌شاه و طرفداران وی نتوانستند، با استناد به سنت پادشاهی ایرانی قاورد را از اندیشه‌اش، بازدارند، بزرگ‌ترین رویارویی نظامی میان دو حکومت رقم خورد. در جریان نبرد سختی که در سال ۴۶۵ ق، در همدان میان طرفین صورت گرفت، (ناشناس، پیشین: ۱۳۷۷: ۵۵-۵۷) ملک‌شاه موفق شد، با فداکاری سپاهیان کرد و عرب، سپاه قاورد را درهم شکند. (البنداری الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۵۰) اگرچه در جریان این نبرد به دلیل «حسن تدبیر خواجه نظام‌الملک وزیر، هیچ‌کس از جنود و لشکریان ملک‌شاهی به خدمت قاورد نپیوست»، (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۸۲) به دنبال تلاشی شدن جناح راست سپاه قاورد، آن دسته از سپاه ملک‌شاه که به قاورد گرایش داشتند، چون این واقعه را از چشم سپاهیان کرد و عرب ملک‌شاه می‌دیدند، اردوگاه آن‌ها را غارت کردند. (البنداری الاصفهانی، پیشین: ۵۰) این مساله به همراه نامه‌نگاری امیران ترکمان سپاه ملک‌شاه به قاورد این احتمال را به ذهن متبادر می‌کند که احتمال سازش پنهانی میان قاورد و برخی از ترکمانان سپاه ملک‌شاه برای دور ماندن یا بی‌حرکی در میدان نبرد، وجود داشته است.

یکی از نویسندگان معاصر، در این باره می‌گوید قاورد به «امید مخالفت امیران خصم، با لشکری اندک خود را در ورطه‌ی هلاک افکند و امیران عراق، از خطه‌ی صفا سربتافتند و در خطه‌ی وفایامدند.» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۱۲) احتمال می‌رود، که به دلیل حمایت همه‌جانبه‌ی سپاهیان کرد و عرب از سلطان ملک‌شاه، شرایط برای پیوستن طرفداران قاورد، به وی مهیا نشده است. این رویداد هم‌چنین نشان می‌دهد؛ در

۱. فاروق سومر، هدف سلطان و وزیر از رفتن به همدان را بخشیدن اموال به ترکمانان ساکن دشت‌های این منطقه برای جلوگیری از پیوستن آن‌ها به اردوی قاورد عنوان کرده است. (سومر، ۱۳۹۰: ۱۵۱)

صورتی که ملک‌شاه از هم‌کاری امیران کرد و عرب خود محروم بود، سرنوشت این پیکار به‌گونه‌ای دیگری رقم می‌خورد. نقش این امیران، در پیروزی ملک‌شاه در برابر عمومیش قاورد و سختی‌های فراوانی که در این درگیری متحمل شدند، (ابن خلدون، پیشین: ج ۴، ۲۵) موجب شد، تا سلطان در حق آن‌ها نیکی زیادی کرده و بر خلعت و تیول شان بیفزاید. (البنداری الاصفهانی، پیشین: ۵۱)

بعد از اسارت قاورد، علی‌رغم ماهیت خطرناک اقدامات وی و تهدید بالقوه‌اش، برای آینده‌ی سلطنت، ملک‌شاه تصمیم به بخشش او گرفت؛ اما از نظر نظام‌الملک که نماینده‌ی سنت ملک‌داری ایرانی بود، قاورد تهدیدی جدی برای سلطنت محسوب می‌شد که می‌بایست، هرچه زودتر از میان برداشته شود. همین جریان فکری و طرف‌داران آن بود، که در هنگام اسارت قاورد، از بیم بخشش وی توسط ملک‌شاه از رساندن پیغام‌های قاورد، به سلطان جلوگیری به عمل می‌آوردند. (الحسینی، پیشین: ۵۷ - ۵۸) سوی استفاده‌ی لشکریان از قاورد، به‌عنوان حربه‌ای برای افزایش حقوق و مواجب خویش، هشدار جدی به سلطان ملک‌شاه و فرصت‌بی‌نظیری برای نظام‌الملک بود، تا برای همیشه به دردسرافزینی‌های وی پایان دهد. بر این اساس، زمانی که سپاهیان ملک‌شاه تهدید کردند، که یا بر حقوق و مواجب آن‌ها افزوده گردد، یا این‌که به قاورد، خواهند پیوست، نظام‌الملک «رمزی از این معنی با سلطان بگفت و صلاح و فساد آن کلمه برو روشن کرد سلطان بفرمود: تا قاورد را شربت زهر چشانیدند.» (ظهیری نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۰) چنین به نظر می‌رسد؛ در صورتی که سپاه ملک‌شاه قاورد را وسیله‌ای برای افزایش مواجب خویش قرار نمی‌دادند، امکان بخشیده شدن او توسط سلطان ملک‌شاه وجود داشت. ظاهراً نظام‌الملک اشاره کرده بود، که اگر قاورد زنده بماند، احتمال کودتایی در میان سپاهیان و افسران وجود دارد. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۳۸) بعد از قتل قاورد، به‌منظور جلوگیری از هرگونه شورشی توسط سلجوقیان کرمان، بر چشمان دو تن از پسران قاورد - سلطان‌شاه و توران‌شاه - که همراه وی اسیر شده بودند، نیز میل کشیده شد. (ابن ابراهیم، پیشین: ۱۴) بدین ترتیب، تدبیر و سیاست نظام‌الملک یکی از مهم‌ترین مراحل رویارویی دو گروه با نفوذ در ساختار سیاسی سلجوقیان - هواداران تمرکزگرایی و هواداران تمرکززدایی - را به نفع گروه هوادار مرکزیت در امور سیاسی خاتمه داد. (یوسفی‌فر، پیشین: ۷۶)

۳.۲. استقلال‌طلبی سلجوقیان کرمان

امپراتوری سلجوقی از لحاظ سیاسی نوعی اتحادیه سست و کم‌دوام از امارت‌های نیمه مستقل بود، که سلجوقیان بزرگ، اقتدار خود را بر آن اعمال می‌کردند. با این حال حکومت مرکزی قدرت

حفظ تسلط مداوم خود بر بخش‌های مختلف امپراتوری را نداشت؛ ولی به هرحال حاکمان محلی سلجوقی اجباراً تسلیم قدرت مرکزی بودند. (لمبتن، ۱۳۷۲: ۱۸) در ابتدای دولت سلجوقی هر کدام از سران ترکمان در قلمرو خود دارای همه‌ی نشانه‌های استقلال و حاکمیت مانند خطبه خواندن به نام خود، ضرب سکه، نواختن طبل و حمل سایبان بر بالای سرشان بودند، ولی مانند یک رشته‌ی فتودالی به سلطان طغرل و مرکز امپراتوری مربوط می‌شدند. با این حال تفات‌هایی در این باره میان سلطان بزرگ و ملک‌های سلجوقی وجود داشت. (توران، ۱۳۹۵: ۹۶)

آلب ارسلان، برادرزاده و جانشین طغرل بیگ، به مجرد ارتقا به مقام سلطنت مصمم شد، به عادات و آداب طایفه و قبیله‌ی خودش که عبارت از هرج و مرج، تنفر از ثبات حکومت، قوام دولت و دوام موسسات بود، مبارزه‌ی جدی کند. (گروسه، پیشین: ۲۶۱) یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های وی، ازدیاد قدرت قاورد و تلاش‌های او برای پایه‌گذاری یک حکومت مستقل بود. به نظر می‌رسد؛ قاورد، تا پیش از سال ۴۵۶ ق، در کرمان به صورت مستقل حکومت داشته است؛ زیرا یکی از دلایل اصلی حمله‌ی آلب ارسلان به کرمان، در همین سال، این مساله بود که «مسموع آن شاه ذی‌جاه شد، که در بلاد فارس و کرمان خطبه‌ی به نام ملک قاورد، منفرداً خوانده می‌شود». (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۰) پژوهش‌های سکه‌شناسی نیز، بر این مساله صحنه می‌گذارند. در دو سکه‌ای که در سال‌های ۴۵۰ و ۴۵۱ ق، توسط قاورد، ضرب شده‌اند، وی تنها نام خود و پدرش چغری بیگ داود حاکم خراسان، را آورده و از ذکر نام سلطان طغرل، خودداری کرده است. گذشته از این، بر روی سکه‌های قاورد، نماد تیر و کمان نیز، مشاهده می‌شود. از آنجایی که حک کردن نقش تیر و کمان بر روی سکه‌های این عصر، مختص سلجوقیان بزرگ بوده، این اقدام قاورد را نیز، می‌توان در راستای تلاش وی برای پایه‌گذاری یک دودمان مستقل ارزیابی کرد. (Bulliet, 1974:290 - 293)

هم‌چنین در سکه‌ی دیگری، که در شیراز توسط قاورد ضرب شده بود، بر روی سکه نام قاورد و بر پشت آن، نام خلیفه عباسی آمده است. (لوییک، ۱۳۸۳: ۱۴۲ - ۱۴۳). چنین به نظر می‌رسد؛ که اشتغال سلطان طغرل به فتوحات و سامان دادن امور حکومت نوپای سلجوقی، در اتخاذ چنین رویکردی از جانب قاورد بی‌تاثیر نبوده است. اگرچه به موجب عهدنامه‌ی صلحی، که در سال ۴۵۶ ق، میان قاورد و آلب ارسلان منعقد گشت، قاورد نسبت به حکومت مرکزی اظهار اطاعت کرد و حاکمیت او بر کرمان مورد تایید قرار گرفت؛ اما وی در سال ۴۵۹ ق، دوباره «بر آلب ارسلان عاصی شد و خطبه‌ی او را قطع کرد». (همدانی، پیشین: ۱۴۵۰) با این که یکی از نویسندگان معاصر، مدعی است؛ که وزیر قاورد، - ابو محمد فزاری - حذف نام سلطان بزرگ سلجوقی، را از خطبه، در نظر وی زیبا

جلوه داده است، (الحسینی، پیشین: ۴۱) اما نیک روشن است، که چنین اقدام با اهمیتی جز، با تأیید نهایی قاورد، صورت نگرفته است.

اقدامی که موجب دومین رویارویی سلجوقیان کرمان و سلجوقیان بزرگ شد. قاورد که بعد از شکست در برابر پیش تازان سپاه برادرش توان رویارویی با سپاه اصلی سلجوقی را نداشت، در قلعه‌ای جیرفت تحصن گزید. آلب ارسلان نامه‌ای به برادرش نوشت و مصلحت وی و شرط ابقایش را در حکومت کرمان، تسلیم و سرسپردگی نسبت به حکومت مرکزی عنوان کرد. سلطان سلجوقی با اتمام حجت نسبت به قاورد عدم تمکین او را در حکم زوال حکومت سلجوقیان کرمان عنوان کرد. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۳۷۱) بنابراین، قاورد ضمن اظهار ندامت از طغیان خویش علیه آلب ارسلان، مجدد، اطاعت از حکومت مرکزی را پذیرفت. پس از آن نیز در جریان دیدار صمیمانه‌ای که با برادرش داشت، (الحسینی، پیشین: ۴۱) بار دیگر، مورد بخشش قرار گرفت. آلب ارسلان بدون تحمیل مالی یا رساندن آسیبی به رعایای قاورد، «به دستور سابق ولایت کرمان و توابع آن را بر وی مسلم داشت.» (تتوی و قزوینی، پیشین: ج ۴، ۲۳۷۲) بدین ترتیب، قاورد که در زمان سلطان طغرل موفق شده بود، تا حدودی مستقلانه عمل کند، در دوره‌ی سلطنت آلب ارسلان تسلیم راهبرد نظارتی هوش‌مندانه‌ی آلب ارسلان شد و دامنه‌ی قدرت و اختیاراتش محدودتر شد.

۴/۲. تلاش سلجوقیان بزرگ برای براندازی سلجوقی‌های کرمان

تهدیدهای گوناگونی، که در دوره‌ی حکومت قاورد از جانب سلسله‌ی محلی سلجوقیان کرمان، متوجه کیان سلطنت سلجوقی شده بود، موجب شد که سلجوقیان بزرگ، درصدد برآیند، برای همیشه به این تهدید که بعد از حذف قاورد نیز، هم‌چنان به‌صورت بالقوه وجود داشت، خاتمه دهند. بر خلاف لشکرکشی‌های دوره‌ی سلطنت آلب ارسلان به کرمان، که بیش‌تر جنبه‌ی تنبیهی و پیش‌گیرانه داشت، در دوره‌ی سلطنت ملک‌شاه، ماهیت اصلی حملات سلجوقیان به کرمان، خاتمه دادن به حاکمیت آل قاورد بر این ایالت و مناطق مجاور آن بود. این روایت منابع که مدعی‌اند، ملک‌شاه بعد از سرکوب شورش قاورد، به اقتضای جوان‌مردی، حکومت کرمان را هم‌چنان در اختیار فرزندان وی باقی گذاشت و برای آن‌ها خلعت فرستاد، (ابن اثیر، پیشین: ج ۱۰، ۷۹؛ حسینی فسایی، پیشین: ۲۳۴) را نباید حمل بر این قضیه کرد، که ملک‌شاه قبل از لشکرکشی به کرمان، به این اقدام دست زده است.

گزارش محقق معاصر، که می‌گوید: ملک‌شاه بعد از کشته شدن قاورد، قلمرو او را به سرهنگ ساوتکین واگذار کرد و لقب عمادالدین که متعلق به قاورد بود را به امیر ساوتکین داد و او را به داشتن کوس و علم بر دیگر امیران، مزیت داد، (البن‌داری الاصفهانی، پیشین: ۵۰ - ۵۱) خود، بیان‌گر نارضایتی

شدید ملک‌شاه، از قاورد و عزم جدی وی برای تصرف کرمان داشت. بر همین اساس، ملک‌شاه، بعد از تثبیت قدرت خویش و سروسامان دادن به امور سلطنت در سال ۴۶۷ ق، در پاسخ به سلطنت‌طلبی سلجوقیان کرمان و با هدف براندازی این خاندان، به کرمان حمله کرد. (کرمانی، پیشین: ۱۶؛ خبیصی، پیشین: ۱۷) به نظر می‌رسد؛ فرار سلطان‌شاه (۴۶۷ - ۴۷۷ ق) از اسارت سلجوقیان بزرگ نیز، بر نارضایتی ملک‌شاه از آل قاورد افزوده بود. سلطان‌شاه با آگاهی از تحلیل رفتن توان نظامی و مالی سلجوقیان کرمان که بعد از شکست قاورد حاصل شده بود، به‌خوبی می‌دانست، که یارای مقابله با سلجوقیان بزرگ را ندارد. (شبان‌کاره‌ای، پیشین: ۱۹۰) بر همین اساس، به پیش‌واز ملک‌شاه رفت و ضمن به‌جای آوردن مراتب خدمت‌گذاری، هدایای فراوانی نیز تقدیم سلطان بزرگ سلجوقی کرد. (ابن اثیر، پیشین: ج ۱۰، ۱۱۵) سلطان‌شاه با تأکید بر پیوندهای خویشاوندی توانست، ملک‌شاه را با خود بر سر مهر آورد و او را از اهدافش؛ که همانا تخریب شهر کرمان و پایان دادن به حکومت جانشینان قاورد در این ایالت بود، باز دارد. (ابن ابراهیم، پیشین: ۲۲) بنابراین، ملک‌شاه نیز، تحت تأثیر احساسات خویشاوندی، او را مورد نوازش قرار داد و در حکومت کرمان ابقا کرد؛ (شبان‌کاره‌ای، پیشین: ۱۹۰) سپس پیمان صلحی میان طرفین منعقد شد، که به‌موجب آن سلطان‌شاه موظف شد، در خطبه‌ی نام ملک‌شاه را مقدم بر نام خود ذکر کند و به‌هنگام ضرورت از فرستادن سپاه خودداری نکند. گویا در اواسط سلطنت ملک‌شاه نیز، در نتیجه‌ی تلاش‌های ترکان خاتون همسر قدرت‌مند سلطان، سلجوقیان برای دومین بار درصدد تصرف کرمان برآمده‌اند. بر اساس این روایت، ترکان خاتون در اوایل حکومت توران‌شاه اول (۴۷۷ - ۴۹۰ ق) فرمان حکومت کرمان را به‌نام خود گرفت، اما نماینده‌ای که برای ضبط این ایالت فرستاده بود، از توران‌شاه شکست خورد و از کرمان اخراج شد.

ترکان خاتون در سال ۴۸۸ ق، دوباره، منشور حکومت کرمان را به‌نام خود، صادر کرد و سپاه انبوهی را به‌منظور تصرف این ایالت فرستاد؛ اما نیروهای اعزامی وی بار دیگر، از سپاه توران‌شاه شکست خوردند. با این حال، اکثر منابع تلاش دوم ترکان خاتون را برای تصرف فارس ذکر کرده‌اند. از آن‌جایی که اقدام نخست ترکان خاتون برای تسلط بر کرمان در زمان سلطنت ملک‌شاه بود، از این‌رو، این امر، با رضایت سلطان بزرگ سلجوقی صورت پذیرفته است؛ اما تلاش دوم وی در بحبوحه‌ی منازعات برکیارق (۴۸۷ - ۴۹۸ ق) و محمود به‌منظور کسب جانشینی سلطان ملک‌شاه صورت گرفت. بنابراین، می‌بایست، آن را اقدامی خودسرانه، از جانب ترکان خاتون، قلمداد کرد و از انتساب این اقدام، به سلجوقیان بزرگ خودداری کرد.

یکی از محققان معاصر، معتقد است؛ که سلطان مسعود (۵۲۹ - ۵۴۷ ق) نیز، در دو نوبت برادر

خود سلجوق شاه را به منظور تصرف کرمان به این ولایت فرستاده؛ اما هر دو بار از محمدشاه اول (۵۳۷ - ۵۵۱ ق) شکست خورده و مجبور به بازگشت شده است. (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۷ - ۸۹) با این حال، خواندمیر ماموریت سلجوق شاه را تصرف فارس ذکر کرده است. (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۲، ۵۲۲ - ۵۲۵) بر اساس گفته‌ی نویسنده‌ی ناشناس تاریخی شاهی قراختاییان در زمان حکومت ارسلان شاه اول (۴۹۵ - ۵۳۷ ق) بنا به دلایل نامعلومی میان سلطان سنجر و سلجوقیان کرمان اختلافاتی به وجود آمد. به گونه‌ای که زمزمه‌هایی مبنی بر حمله‌ی سنجر به کرمان شنیده می‌شد؛ اما ارسلان شاه با فرستادن سفیری به دربار سنجر توانست، رضایت وی را جلب کند. (تاریخ شاهی قراختاییان، ۱۳۵۵: ۸۵) با این حال، سنجر، تحرکات سلجوقیان کرمان را زیر نظر داشت و به وسیله سفیران خویش، به صورت دایم «احوال کرمان را استعلام می‌فرمود». (کرمانی، ۱۳۱۱: ۱۲۶) سلجوقیان کرمان نیز، تلاش می‌کردند، تا موجبات نارضایتی سنجر را فراهم نکنند. بر همین اساس، حتی در زمینه‌ی برقراری ارتباط با همسایگان حکومت سلجوقی مانند غزنویان مستقل عمل نمی‌کردند و تصمیم‌گیری درباره این امور را بر عهده سنجر می‌گذاشتند. (ابن ابراهیم، پیشین: ۳۵) اگرچه این عامل، در دوره‌ی پیش از سلطنت سنجر و به خصوص در زمان سلطنت ملک شاه اول، موجب رویارویی‌های خصمانه‌ی متعددی میان دو حکومت شد؛ اما سلجوقیان کرمان موفق شدند، با اتخاذ راهبرد دوگانه سازش - مقاومت، از قلمرو خویش در برابر یورش‌های سلجوقیان بزرگ، محافظت نمایند. تاثیر این مولفه بر مناسبات میان دو حکومت با مرگ سلطان سنجر و تضعیف حکومت سلجوقیان بزرگ از میان رفت.

۵.۲. منازعات جانشینی سلجوقیان کرمان

مرگ طغرل شاه در سال ۵۶۵ ق، آغازگر مناقشه‌ای طولانی میان فرزندان وی به منظور کسب عنوان شاهی کرمان بود. (الحسینی، پیشین: ۱۶۴) این مساله موجب ایجاد بحران‌های اجتماعی و ناپایداری سیاسی در قلمرو این خاندان شد. به گونه‌ای که «هر چندگاه یکی از ایشان غالب گشته حکومت می‌کرد و بدین سبب، اختلال تمام به احوال کرمانیان راه یافت.» (خواندمیر، پیشین: ج ۲، ۵۳۷) در توضیح این امر، باید افزود؛ که طغرل شاه «را پسران بسیار بودند؛ اما آنچه فراخور تخت بودند سه پسر بودند، ارسلان شاه و بهرام شاه و توران شاه». (شبان‌کاره‌ای، پیشین: ۱۹۲) بزرگ‌ترین پسر وی ارسلان شاه کنیززاده بود و دو پسر میانه وی یعنی توران شاه و بهرام شاه از همسر رسمی طغرل شاه موسوم به خاتون رکنی که دختر عموی وی محسوب می‌شد، زاده شده بودند. (خییسی، پیشین: ۳۵) طغرل شاه در آستانه‌ی مرگ، ارسلان شاه را که از نظر سنی بر دیگر فرزندان ارشدیت داشت؛ اما

از پایگاه اجتماعی پایین‌تری نسبت به آنان، برخوردار بود را به عنوان جانشین خویش معرفی کرد. بعد از مرگ طغرل‌شاه سایر فرزندان وی این انتصاب را به رسمیت نپذیرفتند. مقارن با مرگ طغرل‌شاه جانشین قانونی وی حکومت بم را در اختیار داشت، توران‌شاه (۵۷۲ - ۵۷۹ ق) در گواشیر بود و بهرام‌شاه (۵۶۵ - ۵۷۰ ق) همراه پدرش در جیرفت حضور داشت. بهرام‌شاه با نادیده گرفتن وصیت پدرش بعد از به‌جا آوردن مراسم تدفین و ترحیم طغرل‌شاه از بزرگان سپاه برای خود بیعت گرفت. ارسلان‌شاه (۵۷۰ - ۵۷۲ ق) با متذکر شدن ارشدیت سنی و حق جانشینی خویش، برادرانش را به ترک مخاصمت و به رسمیت شناختن سلطنت خود دعوت کرد؛ اما در این راه توفیقی کسب نکرد.

از سوی دیگر، توران‌شاه نیز سفیری نزد بهرام‌شاه فرستاد و ضمن برحذر داشتن وی از به رسمیت شناختن قدرت ارسلان‌شاه، او را به اطاعت از خود فراخواند. بدین ترتیب بر پیچیدگی اوضاع افزوده شد. در چنین شرایطی بهرام‌شاه طبق فرموده هیچ کدام عمل نکرد و با تصرف خزانه سلطنتی هم‌چنان خود را حاکم قانونی کرمان می‌دانست. (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۹۶ و ۹۸-۹۹) رقابت فرزندان طغرل‌شاه به‌منظور پیروزی بر یکدیگر و تثبیت موقعیت خویش، موجب پناهنده شدن آنان به دربار سلجوقیان بزرگ، اتابکان سلغری فارس و جانشینان سنجر در خراسان شد. بدین ترتیب این مساله به عامل مهمی در مناسبات میان حکومت مرکزی و سلجوقیان کرمان مبدل شد. بعد از آن‌که ارسلان‌شاه به خواسته توران‌شاه توجه نکرد، توران‌شاه به اتابک زنگی بن مودود سلغری (۵۵۷ - ۵۷۰ ق) در فارس پناهنده شد و از او تقاضای سپاهی برای مقابله با برادرش کرد.

با پیوستن سپاهیان بهرام‌شاه به اردوی ارسلان‌شاه، قدرت ارسلان‌شاه در بم و توابع آن رو به ازدیاد نهاد و موقعیت بهرام‌شاه روز به روز، تضعیف شد. در چنین شرایطی توران‌شاه با سپاهی پرتوان که اتابک زنگی در اختیار وی گذاشته بود به عزم مقابله با بهرام‌شاه وارد سیرجان شد. پس از عدم رضایت توران‌شاه به سازش با برادر خویش، بهرام‌شاه در سال ۵۶۵ ق، به ملک مؤید (۵۵۲ - ۵۶۹ ق) - جانشین سلطان سنجر - در خراسان پناهنده شد. در نتیجه، بردسیر به محاصره‌ی سپاه توران‌شاه درآمد. (کرمانی، پیشین: ب)، ۶۵ - ۶۷) توران‌شاه که بعد از گذشت چهل روز نتوانسته بود بردسیر را تصرف کند، مورد حمله جانشین قانونی طغرل‌شاه یعنی ارسلان‌شاه قرار گرفت و پس از شکستی که در مقابل وی متحمل شد، به فارس متواری گشت. بنابراین، در ظاهر ارسلان‌شاه موفق به شکست مدعیان شده بود.

اما در سال ۵۶۶ ق، بهرام‌شاه به همراه سپاهی که موید در اختیار وی قرار داده بود، به کرمان یورش آورد. بنابراین، ارسلان‌شاه به دربار سلجوقیان بزرگ در همدان پناهنده شد و تقاضای کمک کرد. به دنبال این رویداد سلطان ارسلان بن طغرل (۵۵۶ - ۵۷۱ ق) بر لزوم یاری رساندن به وی تاکید

کرد. (ابن ابراهیم، پیشین: ۵۹ - ۶۶) سلجوقیان بزرگ ضمن بزرگداشت مقام ارسلان‌شاه سپاهی با تجهیزات کامل در اختیار وی قرار دادند. ارسلان‌شاه با پشتوانه‌ی این سپاه در سال ۵۶۷ ق، به منظور پیروزی بر برادرش به کرمان برگشت. بهرام‌شاه که در بردسیر تحصن گزیده بود ضمن تقویت استحکامات دفاعی شهر از ملک مؤید درخواست کمک کرد و مؤید نیز سپاهی را به همراه چند تن از امیران بزرگ خویش به یاری وی فرستاد. بعد از درگیری‌های پراکنده‌ای که میان دو برادر رخ داد، دست یافتن به نتیجه‌ی قطعی امکان پذیر نبود؛ از جانب دیگر ملک مؤید نیز به درخواست بهرام‌شاه مبنی بر ارسال مجدد نیرو پاسخ منفی داد. ابن ابراهیم درباره دلیل این اقدام مؤید می‌گوید: «از فرط حزم معاندت با حضرت عراق را عاقبتی وخیم می‌دانست و لشکری نامزد نمی‌کرد و در جواب می‌نشت که مصلحت در مصالحه است.» (ابن ابراهیم، پیشین: ۶۶ - ۶۸) در توضیح این امر، باید افزود که ملک مؤید در سال ۵۵۸ ق، تبعیت از سلجوقیان بزرگ را پذیرفته بود و به نام سلطان ارسلان بن طغرل خطبه می‌خواند. (ابن اثیر، پیشین: (ب)، ج ۱۱، ۲۹۳ - ۲۹۴) از آنجایی که مؤید با علم به حق جانشینی ارسلان‌شاه و حمایت سلجوقیان بزرگ، از وی در دو مرحله از رقیب او حمایت کرده است، از این رو، به نظر می‌رسد؛ که ملک مؤید با هشدار جدی از جانب سلجوقیان بزرگ مواجه شده و به همین دلیل دست از حمایت بهرام‌شاه برداشته است.

در هر دو صورت - ترس مؤید از سلجوقیان بزرگ یا فشار سلجوقیان به وی - نمی‌توان منکر نقش حمایت سلجوقیان بزرگ از ارسلان‌شاه در پیروزی وی در مقابل برادرش شد. بنابراین، بعد از شش ماه محاصره و جدال میان طرفین زمانی که کار بر محصوران دشوار شد (کرمانی، پیشین: (الف)، ۴۵) و بهرام‌شاه از پشتیبانی همه جانبه حکومت مرکزی از رقیب خود آگاه شد، تن به مصالحه داد. بر اساس معاهده‌ای که میان برادران منعقد شد، بردسیر، سیرجان، جیرفت، خیص و توابع آن به ارسلان‌شاه واگذار شد و بم و مکرانات نیز از آن بهرام‌شاه گشت. (ابن ابراهیم، پیشین: ۶۹ - ۷۰) مشخص نیست که آیا خود ارسلان‌شاه نسبت به واگذاری بخش زیادی از قلمرو سلجوقیان کرمان به بهرام‌شاه رضایت داده یا این که سلجوقیان بزرگ نیز او را به این کار تشویق کرده‌اند.

با این حال می‌توان احتمال داد که حکومت مرکزی مصلحت خویش را در تجزیه‌ی قلمرو سلجوقیان کرمان می‌دیده تا بار دیگر، شاهد اتخاذ راهبردهای خصمانه‌ای هم‌چون: توسعه طلبی و سلطنت طلبی از جانب آنان نباشند؛ اما به هر صورت حمایت سلجوقیان بزرگ از ارسلان‌شاه نقش مهمی در هم‌گرایی میان دو حکومت ایفا کرد. ارسلان‌شاه برای قدردانی از این خدمت مهم سلجوقیان بزرگ هدایای فراوانی را برای سلطان ارسلان فرستاد و ضمن این که متعهد شد، بخش اعظم عایدات

قلمرو خویش را به خزانه‌ی سلطنتی ارسال کند و خود را نماینده‌ی حکومت مرکزی در کرمان معرفی کرد. از آنجایی که سلجوقیان بزرگ، بعد از این رویداد، از دیگر مدعی سلطنت – توران‌شاه – حمایت نکردند، مشخص است، که راهبرد اصلی آنان در این قضیه بر اساس حمایت از جانشین قانونی طغرل‌شاه استوار بوده است. (الحسینی، پیشین: ۱۶۵-۱۶۶)

۶.۲. پیوندهای خونی

عمادالدوله‌ی قاورد، بنیان‌گذار حکومت سلجوقیان کرمان، فرزند ارشد چغری بیگ داود بود. داود و سلطان طغرل اول برادر یکدیگر و فرزندان میکائیل بن سلجوق بودند. بنابراین، در دوره‌ی سلطنت طغرل، قاورد حاکم کرمان برادرزاده‌ی وی محسوب می‌شد. بعد از آن که پسر دیگر داود، موسوم به آلب ارسلان، در سال ۴۵۵ ق، به مقام سلطنت دست یافت، (ابن اثیر، پیشین: (الف)، ج ۱۳، ۵۹۱۷) پیوند خویشاوندی میان سلاطین بزرگ سلجوقی و سلجوقیان کرمان نزدیک‌تر شد. از آنجایی که سایر سلاطین سلجوقی از نسل آلب ارسلان بودند و جانشینان قاورد نیز، همه از نسل خود وی بودند، از این‌رو، این پیوند، تا آخر حیات سلسله‌ی سلجوقیان کرمان میان طرفین تداوم یافت. این مولفه، در مواقعی که تنش میان دو حکومت افزایش می‌یافت، نقش مهمی در تعدیل مناسبات آن‌ها ایفا کرد.

نخستین اثرگذاری این عامل بر روابط دو حکومت در جریان توسعه طلبی‌های قاورد که منجر به حمله آلب ارسلان به شیراز شد، قابل مشاهده است. زمانی که سپاه نیرومند آلب ارسلان در اطراف گواشیر اردو زد، قاورد در اقدامی زیرکانه و به‌منظور برانگیختن حس خویشاوندی سلطان، دو تن از پسران خود موسوم به سلطان‌شاه و کرمان‌شاه را به نزد عمومی شان فرستاد. (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۰) در جریان گفت‌وگوهای مربوط به همین رویداد، قاورد با تأکید بر این مولفه شرایط را به نفع خویش تغییر داد. وی عنوان داشت: «من برادر که به حقیقت یکی از بندگان سلطانم از غایت هیبت آن حضرت نمی‌توانم که به خدمت آیم اگر عنان عزیمت به جانب دیگر منعطف گرداند و این ملک را به این بنده ارزانی دارد تحفه‌ها و هدایا فرستم و فرزند و قره العین خود را ملازم رکاب عالی سلطان سازم.»

بنابراین، «آلب ارسلان چون معاذیر دل‌پذیر از رسول برادر شنید او را به عواطف و مواعید پادشاهانه مطمئن و خوش دل ساخت و گفت: ما این مملکت را به تجدید قاورد ارزانی داشتیم و احتیاجی به هدیه و پیش‌کش وی، نداریم و مقصود از توجه به این جانب تجربه و امتحان آن برادر بوده اکنون باید که او به سخن جهال و اهل ضلالت عمل نکند و بر جاده‌ی وفا و متابعت مستقیم باشد، تا ثمره آن در دنیا و عقبی به روزگار فرخنده آثارش واصل و متواصل گردد.» (میرخواند، پیشین: ج ۶، ۳۱۶۳) شیوه‌ی تنظیم

مفاد عهدنامه‌ی صلح و دادن امتیازات زیادی به سلجوقیان کرمان علی‌رغم تسلیم شدن محض آنان را می‌بایست، در همین راستا توجیه کرد. آلب ارسلان نه تنها مناطقی از ایالت فارس را به قاورد واگذار کرد، بلکه آنان را به داشتن عنوان شاهی سرافراز کرد. هم‌چنین قرار بر آن شد که «اولاد این دو برادر به هیچ وجه متعرض یکدیگر نشوند. کرمان و مکران به‌طور استقلال حق اولاد و نبایر قاورد باشد و نتایج آلب ارسلان مالی از آن‌ها طلب نکنند.» (وزیری کرمانی، پیشین: ۸۰ و ۸۷) در جریان استقلال طلبی قاورد در سال ۴۵۶ ق، که منجر به حمله آلب ارسلان به کرمان شد نیز این مولفه مجدد بر مناسبات دو حکومت تأثیر گذاشت.

در پی این رویداد، قاورد تسلیم سلطان بزرگ سلجوقی شد، سپس ملاقاتی میان طرفین ترتیب داده شد که در جریان آن «آلب ارسلان بلند شد و دست در گردن قاورد انداخت و گریه کرد و اطرافیان آن‌ها نیز، گریه کردند. پس از آن قاورد به سلطان گفت: دخترانی دارم که کار چهار ایشان را تو بر عهده بگیر! سلطان نیز پذیرفت و به هر یک از آن‌ها جدای از جامه‌ها و اقطاع و اسبان راهور صد هزار دینار بخشید.» (الحسینی، پیشین: ۴۱)

هم‌چنین پس از آن که قاورد به اسارت سلطان ملک‌شاه درآمد، در جریان دیداری که میان طرفین ترتیب داده شد، قاورد از اسب فرود آمد و به خاک افتاد. این صحنه باعث دگرگونی قلب ملک‌شاه شد. به همین دلیل به وزیر گفت: که قطع رحم نمی‌کنم و خویشاوندی تبه نمی‌گذارم که مرد را عم به منزله پدر است، اما نظام‌الملک با بیان این که شاهی تو هم‌چون: خاری در چشم قاورد است و اگر او به تو دست یابد خویشاندی و بخشش دستش را نمی‌بندد، وی را نصیحت کرد. (همان: ۵۷) اگرچه سلطان ملک‌شاه بنا به رعایت مصالح سلطنت و برای جلوگیری از سوی استفاده‌ی سپاه از وجود شورش‌گر قاورد، دستور قتل وی را صادر کرد (ظهیری نیشابوری، پیشین: ۳۰) و بر چشمان دو پسرش نیز، میل کشیده شد و با وجود این که سلطان ملک‌شاه به نشانه‌ی انتقام از این اقدام قاورد، تصمیم گرفت که بساط حکومت سلجوقیان کرمان را براندازد؛ اما هنگامی که سلطان‌شاه در لباس خضوع پیش آمد و گفت، که «مرا چهل خواهر است که به حکم خویشی ناموس سلطان جهانند کرم و فتوت سلطان روا ندارد که به دست خربندگان لشکرگاه افتند.» (ابن ابراهیم، پیشین: ۱۴ و ۲۲) تأثیر این مولفه در تلطیف مناسبات طرفین به اندازه‌ای بود که در پی اتخاذ این سیاست از جانب سلطان‌شاه، «ملک‌شاه را دل بر وی بسوخت بر او ابقا کرد و بنواخت.» (شبان‌کاره‌ای، پیشین: ۱۹۰)

۷.۲. یورش غزان به کرمان

دیگر عامل موثر بر مناسبات میان دو حکومت در این دوره، یورش غزان سنجری به ایالت کرمان بود. (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۱۹) به دنبال مرگ سلطان سنجر در سال ۵۵۲ ق، گروهی از غزها که تحت رهبری ملک دینار قرار داشتند، به مؤید آی ابه پیوستند. مؤید نیز حکومت شهر سرخس را به ملک دینار واگذار کرد. ملک دینار در زمان حکومت طغان شاه (۵۶۹ - ۵۸۱ ق) پسر و جانشین مؤید نیز هم‌چنان به آن شغل مشغول بود و درگیری‌هایی با خوارزمشاهیان داشت تا این که در جریان حمله ناگهانی تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶ ق) به سرخس، صدمه اساسی بر غزهای تحت فرمان وی وارد آمد. پس از این رویداد ملک دینار به همراه پنج هزار خانوار از غزهای تحت فرمان خویش به کرمان گریخت و از توران شاه تقاضا کرد در ازای ارایه خدماتی، غزها را در این ایالت پناه دهد.

توران شاه نیز، درخواست ملک دینار را اجابت کرد و بلوک جیرفت و رودبار را به عنوان اقطاع در اختیار آنان گذاشت. (وزیری کرمانی، پیشین: ۱۱۶ - ۱۱۷) غزها طبق عادت خویش، پس از آگاهی بر ضعف سلجوقیان کرمان، شروع به تاراج و غارت‌گری کردند و «هر کجا ناحیتی معمور بود یا خط مسکون دیدند، آثار آن مطموس و مدروس گردانیدند.» (کرمانی، پیشین: (الف)، ۸۷ - ۸۹) توران شاه در برابر غارت‌گری‌های غزان درخواست‌های مکرری از عراق کرد؛ اما «هیچ‌کس از آن حضرت لیبک اجابت نگفت و اندیشه‌ی اعانت و اغاثتی نکرد و اگر جوابی می‌نہشتند مشتمل بود بر تمهید عذری و تقدیم وعده‌ای.» (ابن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۵۲ - ۱۵۳) پس از کشته شدن توران شاه در سال ۵۷۹ ق، پسر و جانشینش محمد شاه دوم (۵۷۹ - ۵۸۲ ق) نیز درصدد یافتن یک پشتیبان مطمئن برای مقابله با آن‌ها برآمد.

به نظر می‌رسد؛ وی به دلیل عدم کمک سلجوقیان بزرگ، به پدرش، ابتدا به اتابکان سلغری فارس پناهنده شد، ولی از جانب آن‌ها نیز، کمکی دریافت نکرد. (وزیری کرمانی، پیشین: ۱۲۵) به دنبال شکست محمدشاه از ملک دینار در بردسیر، وی علی‌رغم توصیه‌ی ارکان دولت خویش برای سازش با غزان و وصلت کردن با آنان، در سال ۵۸۲ ق، به منظور جلب پشتیبانی سلجوقیان بزرگ، عازم عراق شد؛ (ابن ابراهیم، پیشین: ۱۵۲ - ۱۵۳) اما سلجوقیان که خود در این زمان گرفتار بحران‌های سیاسی داخلی بودند، نتوانستند، کمک موثری به وی کنند. آن‌ها صرفاً دو تن از امیران عراق را به همراه محمدشاه روانه‌ی فارس کردند، تا بعد از آن که اتابک تکه سلغری (۵۷۰ - ۵۹۰ ق) لشکر خود را بدان‌ها اضافه کند، به مقابله با غزان برونند؛ اما سلغریان نیز تمایلی به حمایت از سلجوقیان کرمان در برابر غزان از خود نشان ندادند. امیران عراقی نیز، به دلیل ایجاد اختلاف میان سلجوقیان بزرگ و اتابکان آذربایجان به عراق بازگشتند. (همان: ۱۵۵ - ۱۵۶)

نتیجه‌گیری

برایند پژوهش، نشان می‌دهد که هفت عامل موجب برقراری روابط میان سلجوقیان کرمان با حکومت مرکزی سلجوقی شده است. این عوامل از نظر نوع تأثیری که بر مناسبات طرفین گذاشته‌اند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست؛ که از فراوانی بیش‌تری نیز، برخوردارند، موجب ایجاد واگرایی در مناسبات دو حکومت شده‌اند. چهار عامل راهبردهای توسعه طلبانه‌ی سلجوقیان کرمان، کوشش سلجوقی‌های کرمان برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی، استقلال طلبی سلجوقیان کرمان و تلاش حکومت مرکزی برای براندازی سلجوقی‌های کرمان، چنین تأثیری بر مناسبات دو حکومت گذاشتند.

گروه دوم شامل عواملی می‌شود که موجب کاهش تنش و ایجاد هم‌گرایی در مناسبات آن‌ها شده است. سه عامل منازعات درونی سلجوقیان کرمان، پیوندهای خونی و قبیله‌ای و یورش غزان به ایالت کرمان، در ذیل این گروه می‌گنجند. عوامل مؤثر بر مناسبات دو حکومت از نظر منشأ شکل‌گیری به سه گروه قابل تقسیم هستند. در گروه نخست؛ عواملی قرار دارند، که منشأ تولید آن‌ها در درون قلمرو سلجوقیان کرمان بوده یا این‌که در نتیجه راهبردهای این خاندان به وجود آمده‌اند. این گروه، که بیش‌ترین سهم را در شکل‌گیری عوامل مؤثر بر مناسبات دو حکومت داراست، شامل پنج عامل راهبردهای توسعه طلبانه‌ی سلجوقیان کرمان، رویکردهای مستقلانه سلجوقیان کرمان، تلاش قاورد برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی، منازعات درونی آل قاورد و یورش غزان به ایالت کرمان می‌شود. گروه دوم؛ عواملی را در بر می‌گیرد که توسط سلجوقیان بزرگ به وجود آمده است. تلاش حکومت مرکزی برای براندازی سلجوقیان کرمان تنها عاملی است که در ذیل این گروه قرار می‌گیرد. گروه سوم؛ عواملی هستند، که به نوعی هر دو حکومت در به وجود آوردن آن سهیم بوده‌اند. پیوندهای خونی و قبیله‌ای در ذیل این گروه می‌گنجد.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ ش)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
۲. _____ (۱۳۸۶ ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
۳. ابن ابراهیم، محمد (۱۳۴۳)، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، کتابفروشی طهوری، چاپ اول.
۴. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حول (۱۳۴۵)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۵. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن بکر (۱۳۶۷ ق)، وفیات الاعیان و أُنباء أُنباء الزمان، حققه و علق حواشیه و وضع فهرسه محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضه المصریه.
۶. البنداری الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۰۰ ق)، تاریخ دوله آل السلجوق، تحقیق لجنه احیا التراث العربی فی دارالآفاق الجدیده، بیروت، دارالآفاق الجدیده، چاپ سوم.
۷. الحسینی، علی بن ناصر بن علی (۱۹۹۳ م)، اخبارالدوله السلجوقیه، اعتنی بتصحیحه محمد اقبال، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۸. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۵)، تاریخ شاهی قراختائیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۹. تنوی، احمد و قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی فرهنگی، چاپ اول.
۱۰. توران، عثمان (۱۳۹۵)، تاریخ سلجوقیان و تمدن ترک - اسلام، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز، اختر.
۱۱. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، (مشمول بر جغرافیای تاریخی دیار عرب، مغرب، اندلس، مصر و شام)، تصحیح محمد صادق سجادی و علی آل داود، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۲. حسینی قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۱۴)، لب التواریخ، تصحیح سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات موسسه گلاله خاور، چاپ اول.
۱۳. حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، فارس نامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۱۴. خبیصی، محمد ابراهیم (۱۸۸۶ م)، تواریخ آل سلجوق، مطبعه بریل، لیدن.

۱۵. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۳۳)، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، تهران، کتاب‌فروشی خیام، چاپ دوم.
۱۶. زکوب شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جواد، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۱۷. سومر، فاروق (۱۳۹۰)، تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. شبان‌کاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۱۹. ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوق‌نامه به همراه ذیل سلجوق‌نامه، تهران، گلاله خاور، چاپ اول.
۲۰. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، با مقابله علامه قزوینی، تصحیح حسن نراقی، تهران، کتاب‌فروشی حافظ، چاپ اول.
۲۱. کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶)، تاریخ افضل یا بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان، فرآورده مهدی بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۲. _____ (۱۳۵۶)، عقدالعلی للموقف الاعلی، تصحیح علی محمد عامری نایینی، با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، روزبهان، چاپ دوم.
۲۳. گروسه، رنه (۱۳۶۸)، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
۲۴. لمبتن، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
۲۵. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵)، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
۲۶. مرسل‌پور، محسن و اسدی، مهدی (۱۳۹۱)، «تکاپوی خلیفه مسترشد عباسی برای کسب قدرت دنیوی و تقابل او با سلجوقیان عراق»، مطالعات تاریخ اسلام، سال چهارم، شماره پانزدهم، صص ۱۸۴ - ۱۶۷.
۲۷. مرسل‌پور، محسن، کجباف، علی اکبر (۱۳۸۶)، «گذر از پیوندهای قبیله‌ای به مناسبات حکومتی در روابط سلجوقیان کرمان با سلجوقیان بزرگ (۵۸۳ - ۴۴۰ ق)»، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، شماره پانزدهم، صص ۱۸۰ - ۱۶۵.
۲۸. ناشناس، (۱۳۷۷)، تاریخ آل سلجوق در آناتولی، تصحیح نادره جلالی، تهران، آینه میراث مکتوب، چاپ اول.

۲۹. وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۳۰. وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰)، تاریخ کرمان (سالاریه)، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات کتابخانه خاندان فرمان‌فرمایان، چاپ اول.
۳۱. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲)، جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح محمد روشن، تهران، مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
32. Bulliet, R. W (1974), «Numismatic evidence for the relationship between Tughril and Chagri Beg» in D. K Koumjian, near eastern numismatics, iconography, epigraphy and history, studies in honor of George C. Miles, Beirut: American university of Beirut, pp: 289 – 296.
33. Bosworth, C. E (1995), Seldjucks, Encyclopedia of islam, Volume 8 (Editor E, J. Brill), Leiden.
34. Yazar, N (2011), Kirman meliki kavurd beyin buyuk selcuklutahtini ele gecirme tesebbusleri, hititi universitesi ilahiyat facultesi, c. 10, sayi: 19, ss. 221 – 237.
35. Mercil, E (1089), Kirman selcuklulari, ttk basimevi, Ankara.
36. Ozyurt, H (2017), kirman Selcuklularinin buyuk Selcuklular meliklikler ve Atabeylikler olan munasebetleri, yuksek lisans tezi, tez danismani yrd Dr. Yasar bedirham, tarih anabilim dah.